

ناگوار

کاری از نشر نگاه معاصر

نگرش فلسفی

صبافدوی

عین القضاة همدانی

میراث‌دار سیه‌گیلی و رنژداری

عين القضاة همداني

تأليف
نشر نگاه معاصر

عین القضاۃ ہمدانی

کتابخانہ
نشر نگاہ معاصر

میراثدار سیہ گلیمی و زنارداری

صبا فدوی

نگاه

عین القضاة همدانی میراث‌دار سیه‌گلیمی و زنارداری

نویسنده: دکتر صبا فدوی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

طراح گرافیک: کوروش شبگرد

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۲۰-۵

فدوی، صبا، ۱۳۶۵ -	سرشناسه
عین‌القضاة همدانی: میراث‌دار سیه‌گلیمی و زنارداری/ صبا فدوی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۳۲۰ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۲۰-۵: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۲۰-۵	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه.	یادداشت
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ ق. -- نقد و تفسیر	موضوع
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ ق. -- دیدگاه درباره هستی‌شناسی (فلسفه اسلامی)	موضوع
Ayn al-Qudah al-Hamadhani, Abd Allah ibn Muhammad -- Views on ontology (Islamic philosophy)	موضوع
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ ق. -- دیدگاه درباره کیهان‌شناسی	موضوع
Ayn al-Qudah al-Hamadhani, Abd Allah ibn Muhammad -- Views on cosmology	موضوع
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲ - ۵۲۵ ق. -- دیدگاه درباره شناخت (فلسفه اسلامی)	موضوع
Ayn al-Qudah al-Hamadhani, Abd Allah ibn Muhammad -- Views on the theory of knowledge (Islam)	موضوع
هستی‌شناسی (فلسفه اسلامی)	موضوع
• Ontology (Islamic philosophy)	موضوع
کیهان‌شناسی	موضوع
Cosmology	موضوع
شناخت (فلسفه اسلامی)	موضوع
(Knowledge, Theory of Islam)	موضوع
BBR۵۵	رده بندی کنگره
۱۸۹/۱	رده بندی دیویی
۷۶۰۰۶۶۷	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	اطلاعات رکورد کتابشناسی

نشانی: تهران | مینی‌سیتی | شهرک محلاتی | فاز ۲ مخابرات | بلوک ۳۸ | واحد ۲ شرقی



۲۲۴۴۸۴۱۹



negah.moaser94@gmail.com



nasher_negahemoaser

تقدیم به

اهل شک

که

«اهل شک عزیزند»

فهرست

تعریف مفاهیم و شرح احوال و آثار عین القضاة همدانی.....	۱۶
تعریف مفاهیم کلیدی.....	۲۰
هستی‌شناسی.....	۲۰
معرفت.....	۲۰
عرفان و تصوّف.....	۲۱
آیین گنوسی.....	۲۳
شرح احوال و آثار عین القضاة همدانی.....	۲۸
حکومت سلجوقیان در دوره‌ی حیات عین القضاة همدانی.....	۳۰
قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر بن علی انس آبادی در گزینی.....	۳۱
همدان، از آغاز اسلام تا دوره‌ی سلجوقی.....	۳۳
جغرافیای مذهبی همدان.....	۳۴
تصوّف همدان.....	۳۶
عین القضاة همدانی.....	۳۹
مرگ عین القضاة.....	۴۴
شرح آثار عین القضاة.....	۴۸
استادان عین القضاة.....	۵۵
تصوّف در سده‌ی ششم هجری.....	۶۴
مبانی هستی‌شناسی عین القضاة همدانی.....	۶۷
وجود.....	۶۹
اقسام وجود.....	۶۹
وجود از نگاه اهل معرفت.....	۷۱
شناخت حق از طریق حق، با تبیین وجود.....	۷۴
جوهر و عرض.....	۷۸
تجلی صفات.....	۸۲
نور و ظلمت.....	۸۳

۸۷.....	لا تعدد و لا تکرار فی التجلی.....
۸۹.....	صدور کثرت از وحدت.....
۹۴.....	ملازمت حق با خلق.....
۹۶.....	وجوب خلقت.....
۹۸.....	نظام آفرینش.....
۱۰۲.....	شرط.....
۱۰۴.....	حدوث یا قدم عالم.....
۱۰۵.....	هدف از آفرینش.....
۱۰۸.....	خلق مدام.....
۱۱۰.....	نور محمد.....
۱۱۹.....	روح اعظم.....
۱۲۳.....	جهان شناسی عین القضاات.....
۱۲۵.....	صفات الهی.....
۱۲۵.....	رابطه ی ذات و صفات.....
۱۲۹.....	حجاب بودن صفات نسبت به ذات.....
۱۳۰.....	تشبیه و تنزیه.....
۱۳۱.....	شناخت صفات حق.....
۱۳۳.....	علم الهی.....
۱۳۸.....	اراده الهی.....
۱۴۰.....	اراده ی خداوند به خیر و شر.....
۱۴۴.....	تفاوت اراده و فرمان الهی.....
۱۴۶.....	کلام الهی.....
۱۴۸.....	رابطه ی صفات و اسمای الهی.....
۱۴۹.....	قدیم بودن اسمای الهی.....
۱۵۰.....	مقایسه ی ثنویت نور و ظلمت در آیین گنوسی و اندیشه های عین القضاات.....
۱۵۳.....	مبانی معرفتی عین القضاات همدانی.....
۱۵۵.....	طور عقل و طور و رای عقل.....
۱۵۹.....	امکان معرفت.....
۱۶۱.....	منابع شناخت.....

۱۶۲.....	نفس، منبع علوم و صفات نکوهیده.....
۱۶۳.....	شناخت حق از طریق شناخت نفس.....
۱۶۸.....	عقل، منبع علم.....
۱۷۲.....	علم.....
۱۷۵.....	دل، منبع معرفت.....
۱۷۸.....	روح، محل محبت.....
۱۸۳.....	ابزار معرفت.....
۱۸۶.....	زبان، ابزار بیان معرفت.....
۱۸۹.....	جایگاه تأویل در معرفت.....
۱۹۲.....	دیدگاه‌های هرمنوتیکی عین القضاة همدانی.....
۱۹۲.....	رابطه‌ی لفظ و معنا.....
۱۹۴.....	تمثّل.....
۱۹۷.....	تمثّل و شاهدبازی.....
۱۹۹.....	تمثّل و علوم آخرت.....
۲۰۲.....	ایمان و مراتب آن.....
۲۰۷.....	یقین و مراتب آن.....
۲۱۰.....	مراتب معرفت.....
۲۱۴.....	بالاترین مرتبه معرفت.....
۲۱۸.....	آثار معرفت.....
۲۱۹.....	موانع معرفت.....
۲۱۹.....	محدودیت‌های غیر ذاتی معرفت.....
۲۲۲.....	محدودیت‌های فطری و ذاتی معرفت.....
۲۲۴.....	مقایسه‌ی معرفت عرفانی در آیین گنوسی و اندیشه‌های عین القضاة.....
۲۲۷.....	تصوّف و سلوک عین القضاة همدانی.....
۲۳۰.....	سلوک.....
۲۳۲.....	شیوه‌ی سلوک.....
۲۳۳.....	عادت‌ستیزی.....
۲۳۴.....	شک.....
۲۳۵.....	کفر.....

۲۴۱.....	زنآرداری و قلندری.....
۲۴۷.....	راهنمای سلوک.....
۲۴۷.....	پیر و پیرپرستی.....
۲۵۰.....	عشق.....
۲۵۱.....	عشق مجازی.....
۲۵۳.....	عشق و محبت.....
۲۵۴.....	سالک.....
۲۵۶.....	بوقلمون وقت.....
۲۵۶.....	تولد ثانی.....
۲۵۷.....	فنا و بقا.....
۲۵۹.....	ذکر.....
۲۶۱.....	مرید.....
۲۶۴.....	حجاب های سلوک.....
۲۶۷.....	نور ابلیس.....
۲۶۸.....	مقام ثنویت.....
۲۶۹.....	مقام خلّت.....
۲۷۱.....	سرّ قدر و مکر الهی.....
۲۷۶.....	طریقت سیه گلیمی.....
۲۷۸.....	سلوک عملی و رفتاری عین القضاة.....
۲۷۹.....	انفاق.....
۲۸۰.....	کار و سمت های دولتی.....
۲۸۲.....	زن و ازدواج.....
۲۸۴.....	یکی دیدن مذاهب.....
۲۸۶.....	مقایسه‌ی مفهوم رهایی در آیین گنوسی و اندیشه‌های عین القضاة.....
۲۸۹.....	نتیجه.....

« جمله مذاهب خلق، منازل راه خدا دان؛
اما در منزل مقام کردن، غلط بود»

پیش‌گفتار

عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی معروف به عین‌القضات همدانی، عارف بزرگ ایرانی با اندیشه‌هایی نو است که بنا به قول ابن‌الفوطی (د: ۷۲۳ق.) در کتاب تلخیص مجمع الاداب فی المعجم الالقباب در سال ۴۹۰ قمری متولد شد. او در طول حیات خود تحولات فکری مختلفی را تجربه کرد: ابتدا به علوم چون علم کلام گرایش داشت؛ ولی تحیری که پس از اشتغال به علم کلام، در اصول اعتقادی به آن دچار شد، باعث شد تا در فضای فلسفه‌ستیز دوران خود، با شک‌آوری فلسفی و مبنا قرار دادن شهود عرفانی به تبیین مسائل مهم عرفانی با محوریت نور و ظلمت بپردازد، و با تحلیل‌هایی عقلانی، عرفان، کلام و فلسفه را به هم نزدیک، و شیوه‌ای نو در تصوف بنا سازد. تصوفی مشحون از عقاید تازه و آرای تهورآمیز عرفانی، آمیخته با مبانی فلسفی که بسیاری از مطالب آن از حوصله فهم اهل عصر او خارج بود؛ و سپس در سال ۵۲۵ قمری با دستاویز قرار گرفتن همین اندیشه‌ها به مرگ محکوم، و به سرنوشتی مشابه حسین بن منصور حلاج دچار شد.

اگرچه اندیشه‌های عین‌القضات در چارچوب نظامی فلسفی و منسجم قرار نمی‌گیرد؛ ولی می‌توان اهمیت او را در پرداختن به مباحث نظری عرفان با کسانی چون ابن‌عربی مقایسه کرد؛ به همین علت نقش مهمی در شکل‌گیری مباحث نظری عرفان دارد؛ به گونه‌ای که ایزوتسو، عین‌القضات را در بسیاری از زمینه‌ها پیشرو بلافصل ابن‌عربی (د: ۶۳۸ق.) معرفی کرده است. به همین علت در این اثر برای شناخت بهتر اندیشه‌های عین‌القضات، آرای مهم، نو و پراکنده‌ی

وی در سه سطح عرفانی، فلسفی و کلامی، به شکل ساختاری نظام‌مند درآمده است. منظور از ساختار، یک نظام برتر زبانی یا مفهومی است که از برخی مفاهیم فلسفی کلیدی تشکیل شده، و کم و بیش سامان یافته و هماهنگ شده‌اند؛ ولی باید توجه داشت که این نظام یا ساختار، صورت ظاهری یک معنای باطنی یا بصیرتی فلسفی است که خود را در این صورت خاص باز می‌نماید.

شناخت ساختار کلی دستگاه فکری عین‌القضات از جهتی سهل و از جهتی دشوار است؛ زیرا اگر چه او در دوران حیات خود تحولات و دگرگونی‌های فکری را تجربه کرده؛ ولی پس از آشنایی با احمد غزالی به آرامش فکری و درونی رسیده است، و آثار برجای مانده از او به دوران پس از آشنایی با احمد غزالی بازمی‌گردد. از سوی دیگر بخش عمده‌ی نوشته‌های برجای مانده از عین‌القضات، در قالب نامه، و فاقد ساختار منسجم کتاب یا رساله است؛ او این نامه‌ها را به ضرورت و اختصار، برای پاسخ‌گویی به شبهات، و راهنمایی چند فرد مورد اعتماد نگاشته است، و همین گسست مطالب باعث شده است که تاکنون جهان فکری او به طور منظم و یکپارچه نشان داده نشود، و پژوهش‌هایی که درباره‌ی اندیشه‌های او انجام شده، بر بخش و موضوع خاصی متمرکز باشد، و یا به طور پراکنده به این اندیشه‌ها بپردازد.

هدف از نگارش این اثر، علاوه بر شناخت مبانی هستی‌شناسی، معرفتی و سلوک عرفانی عین‌القضات، روشن نمودن ریشه‌ها و سرچشمه‌های فکری او، و نشان دادن موضع او در مسائل کلامی و فلسفی است تا به بسیاری از ابهام‌ها و اتهام‌هایی که درباره‌ی او مطرح شده است، پاسخ دهد؛ به‌طور نمونه: او در زمان خود مورد اتهام اسماعیلی‌گری قرار گرفت، و در دوره حاضر برخی او را عارفی فلسفه‌ستیز یا مدافع ثنویت فلسفی، یا عارفی گنوسی می‌دانند که آرای او برآمده از تعالیم مزدایی-مانوی و قائل به ثنویت توحیدی است^۱؛ و برخی نیز او را به تناقض‌گویی همیشگی بین آرای اهل تسنن و گنوسی‌ها برای

۱. (ر.ک. به: مایل هروی، ۱۳۸۹: ۷۳، ذکالوتی، ۱۳۷۹: ۷۴، اذکابی، ۱۳۷۴: ۱۲۸).

سُنی‌نمایی و راضی کردن حکام و مخالفان سلجوقی متهم می‌کنند، که باعث شد توحید اشراقی خود را با اثبات توحید عددی باطل نماید^۱.

به‌طور کلی پرداختن به اندیشه‌های عرفانی عین‌القضات همدانی و شناخت مبانی فکری او، از جهات مختلفی دارای اهمیت است؛ و علت انتخاب این عارف سده ششم هجری به دلایل زیر بازمی‌گردد:

- میان بزرگان صوفیه کمتر کسی را می‌توان یافت که عرفان را با فلسفه، کلام و تعلیم قرآنی درآمیزد، و با آزاداندیشی و دوری از تعصب دینی، مبارزه با عادت‌پرستی را اساس تعلیم خود قرار دهد. می‌توان گفت این نگاه شک‌ورزانه و عادت‌ستیزانه عین‌القضات تحت تأثیر وضعیت اجتماعی و تحولاتی است که در دوره‌ی حیاتش تجربه کرده است.

- از سوی دیگر ثنویت فلسفی که میراث اندیشه ایرانی است در آثار عین‌القضات و پس از او در آثار شیخ اشراق (د: ۵۸۷ق.) به کمال خود جلوه کرده است؛ بنابراین پرداختن به این ثنویت در آرای عرفانی او، و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری این اندیشه بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا عین‌القضات میراث‌دار سنت عرفانی است که با حسین بن منصور حلاج (د: ۳۰۹ ق.) آغاز شد و در مکتب خراسان توسط احمد غزالی (د: ۵۲۰ ق.) ترویج یافت و به دست عین‌القضات کمال یافت. از سوی دیگر عین‌القضات به واسطه شیخ برکه، با سنت معنوی و صوفیانه همدان پیوند دارد. بنابراین پرداختن به مبانی نظری و عملی او روشن‌گر سیر این نظام فکری در بازه‌ای از تاریخ تصوف سده‌ی پنجم و ششم هجری - خواهد بود.

- موضوع مهم دیگری که کمتر مورد توجه محققان قرار داشته است؛ تفکیک نقش استادان عین‌القضات در مباحث نظری و عملی عرفان است. اگرچه او محضر برخی از ایشان مانند ابن سینا (د: ۴۲۸ ق.) و ابو حامد غزالی را درک نکرده،

۱ . (ر.ک. به: منزوی، ۱۳۷۷؛ مقدمه، ۲۷۴).

ولی در مباحث نظری عرفان تحت تأثیر آن‌ها بوده است. در عرفان عملی نیز کسانی چون شیخ برکه و احمد غزالی شخصیت عرفانی او را شکل داده‌اند. از سوی دیگر شیخ برکه شاگرد شیخ فتحه، و وی مرید باباطاهر عریان (د: ۴۱۰ ق.) بوده است، و اشاراتی به «طاهر» و «جصاص» در نامه‌های عین‌القضات شده که منظور از آن، همان باباطاهر همدانی است؛ و پورجوادی در کتاب خود با عنوان «باباطاهر» این موضوع را به اثبات رسانده است. همچنین با توجه به برخی نسخه‌های به‌دست آمده از کتاب «سرانجام» اهل حق، باباطاهر از جمله قدمای اهل حق بوده است. برخی نیز معتقدند طریقه باباطاهر و شاگردان او و نیز شیخ برکه، با قرامطه و سایر اسماعیلیه مرتبط بوده است؛ ولی با توجه به این‌که آثاری مکتوب از شیخ فتحه و شیخ برکه در دست نیست اثبات این سخن تا یافتن سندی دست‌اول، ممکن نیست.

- علت دیگر، شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی-سیاسی سده‌های پنجم و ششم قمری در ایران است که از مهم‌ترین رخدادهای آن، شکل‌گیری حکومت سلجوقیان حنفی مذهب است که برخی از وزرای آن مانند خواجه نظام‌الملک شافعی مذهب بوده‌اند. همچنین پایه‌ریزی دولت شیعی مذهب اسماعیلیان در الموت قزوین، و بالاگرفتن نزاع میان حکومت و ایشان بود. عده‌ای معتقدند عین‌القضات حکیمی الهی و انقلابی بوده است که با دفاع از تمدن ایرانی به مخالفت با سلطه ترکان سلجوقی و ادامه خلافت عباسی در ایران پرداخت، و اگرچه با الموتیان مخالف بود؛ ولی از جمله اتهاماتی که باعث مرگ او شد، داشتن گرایش‌های اسماعیلی و اعتقاد به امام معصوم بود؛ در حالی که بررسی شرح حال و مبانی عرفانی او حقایق دیگری را روشن می‌سازد.

- از سوی دیگر عین‌القضات مانند حلاج و باباطاهر^۲ که به مطالعه و اندیشه

۱. (ر.ک.به: اذکابی، ۱۳۷۴: ۱۳۴-۱۳۳)

۲. درباره باباطاهر آمده است که قرآن، تورات، انجیل و زبور داوود را برای شاگردانش می‌خوانده، و تفسیر می‌کرده است (ذهبی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ۴۶۶)

در ادیان مختلف علاقه داشتند، از جمله عرفایی است که علاوه بر آشنایی با مذاهب و مکاتب مختلف اسلام، به مطالعه دیگر ادیان نیز پرداخته و از آن ها در آثار خود بهره گرفته یا گاه نقد کرده است. از جمله این ادیان می توان به دین ثنویان، یهودیان و مسیحیان اشاره کرد و از میان پیامبران، پس از پیامبر اسلام (ص) به جایگاه ابراهیم -خلیل الله- و سخنان عیسی مسیح -علاقه داشته است. او علاوه بر مطالعه تورات و انجیل به زبور داود (ع) نیز توجه داشته و از این متون مقدس، جملات زیادی را نقل کرده است؛^۱ بر همین اساس شناخت دیگر ادیان و مذاهب را شرط سلوک دانسته است. از نظر وی «همه مذاهب یا اغلب مذاهب را اصل راست بوده است، و به روزگار محرف شد از ناقلان بد»، و وظیفه مردان خدا را پیدا کردن وجه درست و تحریف نشده ی دین می داند، طوری که همه فهم باشد؛ و اسلام را نیز از این قاعده مستثنا ندانسته است.

با استخراج و تحلیل مبانی اندیشه های عین القضاات علاوه بر روشن شدن بخشی از ابعاد پنهان زندگی او، نقش استادان، منابع و تحولات اجتماعی -سیاسی بر شکل گیری نظام فکری او مشخص می شود؛ علاوه بر این با ترسیم سیر تکاملی اندیشه های او، به چگونگی انتقال و تحول این تفکرات اشاره می شود که برخی آن را به نحله ای سرّی در تاریخ تصوّف مربوط دانسته اند که نقش تعلیم گنوسی در شکل گیری آن مهم بوده است. به همین علت پژوهش حاضر تلاشی محسوب می شود جهت پیگیری نفوذ مضامین گنوسی در فرهنگ ایرانی -اسلامی که به نظر برخی محققان هرچند مقوله ای نو در پژوهش های عرفانی است؛ اما پیگیری علمی آن می تواند سیر پژوهش در متون عرفانی را دگرگون سازد. همچنین با رفع بسیاری ابهام های مطرح شده درباره ی زندگی و آرای عین القضاات و مشخص شدن مبانی فکری او، امکان مقایسه این اندیشه ها با آرای دیگر اندیشمندان؛ مانند:

۱. (ر.ک. به: عین القضاات همدانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۳۶ و ۱۶۹ و ۲۳۸ و ۳۸۶ و ۴۷۹)

ابوحامد غزالی، شیخ اشراق، ابن عربی و... تسهیل می‌یابد؛ بنابراین این اثر برای پژوهندگان تاریخ تطور عرفان اسلامی، عرفان تطبیقی و تبارشناسی تصوف اسلامی- ایرانی دارای اهمیت است.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از همه کسانی که مرا در انجام این مهم یاری نمودند تشکر نمایم؛ به‌ویژه خانواده‌ی عزیزم، و استادان بزرگوارم دکتر محی‌الدین قنبری، دکتر عظیم حمزئیان و دکتر قدرت ا... خیاطیان، و همچنین مدیر مسئول محترم انتشارات نگاه معاصر که بدون حمایت‌های ایشان، این اثر امکان طبع و نشر نمی‌یافت.

صبا فدوی

بهار ۱۴۰۰

« اگر چه از برای این سخن خونم بخواهند ریخت،
اما دریغ ندارم و به ترک خود بگویم: آنها که در بند بودند
خود زهره و یارای آن نداشتند که از این اسرار گویند»

درباره شرح حال و مرگ عین‌القضات، در منابع سده‌های میانی اشاره‌ای مختصر شده است، و تنها عماد الدین کاتب (د: ۵۹۷ ق.) تاریخ‌نگار مشهور و از خاندان آلّه- در کتاب خریده القصر و جریده العصر فی ذکر فضلاء، و محمد حسنی ابوالفتح صدرالدین علی اکبر صادق، ملقب به خواجه بنده نواز گیسو دراز (د: ۸۲۵ق) در شرح تمهیدات، با جزییات بیشتری به بحث درباره او پرداخته‌اند؛ به همین علت با وجود شخصیت برجسته عین‌القضات، تا پیش از سده بیستم میلادی به‌طور کامل به شخصیت، احوال و آثار او پرداخته نشده است؛ در حالی که او مانند احمد غزالی از نخستین کسانی است که پس از ظهور اسلام و رواج زبان عربی، رساله‌های خود را در عرفان و تصوّف به زبان فارسی نگاشته است. به همین علت، با وجود منابع اندکی که به شرح حال او پرداخته‌اند، بخش زیادی از مباحث مربوط به زندگی و آثار عین‌القضات در غبار تاریخ گم شده است؛ و با وجود پژوهش‌هایی که توسط محققان معاصر درباره او انجام شده؛ ولی باز هم زندگی و مرگ او مانند اندیشه‌هایش در هاله‌ای از ابهام است، و هر نکته تازه‌ای که روشن گر این ابهام‌ها باشد، اهمیت زیادی دارد؛ به همین علت در این فصل با پرداختن به نظر سایر محققان، نکات تازه‌ای نیز مطرح می‌شود که روشن گر مسائلی است که پس از تکمیل پژوهش مطرح می‌شود؛ زیرا شناخت یک شخصیت تاریخی، تنها از طریق بررسی و تحلیل اندیشه‌های او ممکن نیست، بلکه ابتدا مستلزم شناخت بستری است که این اندیشه‌ها در آن شکل گرفته و از آن متأثر شده‌اند. در این گفتار ابتدا به تعریف مفاهیم کلیدی این پژوهش اشاره می‌شود، و در گفتار دوم، در کنار شرح احوال و آثار عین‌القضات، به عوامل تأثیرگذار بر اندیشه او؛ مانند استادان او، وضعیت سیاسی دوره سلجوقی، جغرافیای مذهبی و تصوّف همدان پرداخته می‌شود.

تعریف مفاهیم کلیدی

هدف از تعریف مفاهیم نه شناخت معانی الفاظ یا اوصاف و علل آن، بلکه ابزاری برای روشن‌سازی و رفع ابهام ذهن از طریق تحلیل مفهومی است که نزد اندیشمندان مسلمان «شرح الاسم»، و نزد محققان امروز «مفهوم‌شناسی» نام دارد. در ادامه به تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش که شامل تعریف هستی‌شناسی، معرفت، تصوّف و گنوسیسم است، پرداخته می‌شود:

هستی‌شناسی

هستی‌شناسی یا علم‌الوجود به معنای شناخت وجود، از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در حوزه اندیشه در مکاتب اسلامی است؛ و منظور از وجود، حقیقتی بسیط است که به ذات خود بر همه امور احاطه دارد و قوام همه اشیاء به ذات او وابسته است، هستی‌شناسی، مطالعه هستی، آن‌چه هست، ماهیت وجود و شناخت واقعیت آن‌طور که هست، است. در هستی‌شناسی سعی بر این است که اصل هستی، وجود و مسائلی که به‌طور اختصاصی درباره هستی و موجودیت مطرح است؛ از جمله علم و اراده مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور کلی سه تبیین از هستی‌شناسی اسلامی وجود دارد: تبیین کلامی، فلسفی و عرفانی؛ که تبیین کلامی مبتنی بر وحی و مفهوم خدا و خلقت، و تبیین فلسفی مبتنی بر عقل و مسئله علیّت و واجب‌الوجود است، و تبیین عرفانی از طریق شهود با موضوع وحدت و تجلّی وجود مطرح می‌شود.

معرفت

برای علم و معرفت با توجّه به کاربردهای متفاوتشان در دانش‌های مختلف، تعاریف زیادی وجود دارد. بسیاری از متکلمان به تعریف علم و معرفت پرداخته

و میان تعاریف ایشان اختلاف‌های آشکاری وجود دارد؛ ولی فلاسفه، علم را بدیهی و تعریف آن را غیرممکن دانسته‌اند؛ اما صوفیه از قرن سوم به بحث پیرامون آن پرداخته‌اند؛ و معرفت را به معنی شناختی که از راه تعقل و تفکر به دست نمی‌آید و نیازمند صفای باطن در دل، و حاصل یقین است که عارف با چشم دل به آن دست می‌یابد، به کار برده‌اند. در این جا معرفت (knowledge) به معنای دانشی است که انسان را از خدا و از حقایق ابدی، عالم آخرت و معاد آگاه می‌سازد و عقل کلی وسیله‌ای برای کسب این معرفت و مصدر وحی است و با فکر (reason) یا عقل جزئی متفاوت است. وحی، تجلی عقل کلی در عالم کبیر و عقل جزئی انعکاس عقل کلی در عالم صغیر است؛ به همین علت نفس نمی‌تواند به عنوان ابزاری برای نیل به حقایق ازلی به کار رود؛ حقایقی که فراعقلی بوده؛ اما غیرعقلی نیستند و به واسطه الودگی به شهوات پوشیده می‌شوند. بر همین اساس می‌توان اندیشمندان مسلمان با صبغه عرفانی را به دو گروه کلی تقسیم نمود که برخی مانند ابن‌سینا، عین القضات و ابن عربی کوشیده‌اند از طریق عقل جزئی به عقل کلی نایل شوند، و با استفاده از منطق و قوای عقلانی، انسان را به ماورای این قوا هدایت کنند؛ و گروهی نیز مانند ابوحامد غزالی و مولوی بر جنبه منفی عقل محض انسانی، به عنوان حجاب تأکید کرده‌اند. همچنین می‌توان نظرات برخی از ایشان را به شکلی نظام‌مند تبیین نمود که به صبغه فلسفی عرفان ایشان بازمی‌گردد.

عرفان و تصوف

تصوّف و عرفان اسلامی، ریشه در قرآن کریم و سیره نبوی دارد؛ ولی مانند هر پدیده تاریخی دیگری، در بستر خاص خود ظهور یافته و با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف تعامل داشته؛ و دچار دگرگونی و تأثیر و تأثر شده است. تصوّف، بر مبنای معرفت شهودی و علم حضوری به حق تعالی بنا شده که نهایت آن تخلّق به اخلاق الهی و نیل به مقام فنا و بقا است؛ و بسیاری از محققان،

ظهور تاریخی - اجتماعی آن را در عهد حسن بصری (د: ۱۱۰ق.) دانسته‌اند. تصوّف طریقتی در دین اسلام است که هدف آن رساندن انسان از جزء به کل و از کثرت به وحدت، و فراتر رفتن از صورت و رسیدن به حقیقت توحید است؛ به همین علت محور تمام مابعدالطبیعه اهل طریقت را نظریه وحدت حقیقی یا «توحید» شکل می‌دهد. به همین علت، اگرچه اصطلاح «وحدت وجود» با نام مکتب ابن عربی شناخته می‌شود؛ ولی پیش از ابن عربی «حقیقت وحدت وجود» توسط بسیاری از عرفا مانند حلاج بیان شده است.

برخی پژوهشگران، میان عرفان و تصوّف تمایز قائلند، و معتقدند تصوّف ظهور اجتماعی و عملی عرفان است که به جنبه‌های ظاهری و آداب سیر و سلوک توجّه دارد؛ و بیشتر محققان بر این نظرند که عرفان بر مبنای جغرافیای ظهور، به دو بخش کلی مکتب بغداد و مکتب خراسان تقسیم می‌شود، و مهم‌ترین ویژگی مکتب بغداد ترجیح صحو بر سُکر و مهم‌ترین مشخصه مکتب خراسان، ترجیح سُکر بر صحو است که نماینده مکتب بغداد، جنید بغدادی (د: ۲۹۸ق.) و نماینده مکتب خراسان، بایزید بسطامی (د: ۲۶۱ق.) است. برخی نیز بر این نظرند که تقسیم‌بندی تصوّف بر معیار جغرافیا و صحو و سُکر نمی‌تواند دقیق باشد.

تقسیم‌بندی دیگری که در عرفان رایج است، تقسیم‌بندی بر معیار نظری و عملی است که طبق این نظر، پس از سده هفتم هجری، محیی‌الدین ابن عربی به عرفان شکلی نظام‌یافته و منسجم داد، و عرفان نظری را بنیان نهاد و پیروان مکتب او آن را ادامه دادند. برخی نیز این تقسیم‌بندی را نپذیرفته و بر اساس هدف، روش، رویکرد، مفاهیم و زبان، تقسیم‌بندی بر مبنای سنت اوّل و دوّم عرفانی را پیشنهاد داده‌اند.